هزار روز از بازداشت اکبر گنجی گذشت

توطئه سکوت اصلاح‌طلبان در مورد گنجی ادامه دارد

هزار روز از زندانی شدن اکبر گنجی گذشت. در بهار ۱۳۷۹، هنگامی که این روزنامه‌نگار ایرانی، از سفر به آلمان به کشورش باز گشته بود، بازداشت شد. گنجی از شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین بود که در آن روزها به دعوت بنیاد هاینریش بل در برلین تشکیل شد و به بررسی مسائل دمکراسی و اصلاحات در ایران اختصاص داشت. بر خلاف سایر دستگیرشدگان بازگشته از برلین، گنجی هنوز در زندان است.

گنجی هنوز در زندان است. زیرا از نظر محافظه‌کاران حاکم، «گناهان» او بسیار سنگین‌تر از صرف شرکت در کنفرانس برلین است. اکبر گنجی، روزنامه‌نگاری بود که به قول خودش، تور بر تاریکخانه اشباح افکند و فاش کرد که چگونه سرنخ سلسله مراتب قتل و جنایت، به «عالیجناب خاکستری» یعنی همان علی فلاحیان می‌رسد. می‌گویند فلاحیان در واکنش نسبت به این افشاگری‌ها گفته بود اگر دستگیر شود، پای اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری را که مافوقش بوده است، به میان خواهد کشید. در افشاگری‌های گنجی، از رفسنجانی به عنوان «عالی‌جناب سرخپوش» (تشبیهی به کاردینال ریشیلیو وزیر اعظم مرموز و قدرت‌طلب فرانسه) نام برده شده بود. گنجی «خط قرمزهای» حکومت را رعایت نکرد و در پیگیری عوامل پشت پرده قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۷۷ و موارد دیگر تروریسم دولتی در سالهای قبل از آن، تا پشت در «بیت رهبر» پیش رفت.

غیر قابل تصور است که در محکوم‌شدن گنجی به زندان طویل‌المدت، اشاره یا سفارش مستقیم رهبر یا «سردار سازندگی» بی‌تاثیر بوده باشد. رهبر، علنا فرمان یورش به روزنامه‌هایی را که گنجی در آنها قلم می‌زد، صادر و با «عامل دشمن»خواندن روزنامه‌نگاران، در ملا عام زمینه را برای به زندان فرستادن امثال گنجی و عمادالدین باقی فراهم کرد و معلوم نیست اقدامات مخفی رهبر و دفتر او چه نقشی در تعیین حکم صادره برای گنجی ایفا کرده است.

اکبر گنجی در زندان نیز به مبارزه خود ادامه داد. از هنگامی که او در اسارت است، او کتاب از او منتشر شده است. به ویژه کتاب دوم یعنی «مانیفست جمهوری‌خواهی». از بزرگترین خدمات گنجی به جنبش دمکراتیک و اصلاح‌طلبانه در کشور ماست. گنجی در این کتاب، از موضع کسی که از درون، با نظام جمهوری اسلامی آشناست و سالها بدان خدمت کرده است، با استدلالی که با گذشت ماه‌ها هنوز کسی نتوانسته است آن را رد کند، ناکارآیی قانون اساسی جمهوری اسلامی برای تداوم اصلاحات را نشان داده و ثابت کرده است مردم ایران پاسخ خواست‌های خود را تنها در یک جمهوری تمام عیار خواهند یافت. گنجی از صرف مرحله سلبی فراتر رفته و در بخش بزرگی از کتاب خود، به تشریح ایجابی نظام دمکراتیک می‌پردازد. روزنامه‌نگار شجاع زندانی، در این کتاب راهی را طی کرده است که هر اصلاح‌طلب دمکرات، چاره‌ای جز طی‌کردن آن نخواهد داشت.

هزار روز زندان گنجی، برای وی تنها دوره اعمال فشار از سوی محافظه‌کاران و زندانبانانی که با کتک هم نتوانستند او را وادار به پوشیدن لباس مسخره زندان در دادگاه کنند، نبود، بلکه گنجی در این هزار روز، و به ویژه در ماه‌های پس از انتشار «مانیفست»اش، جفای دوستان اصلاح‌طلب خود را نیز تحمل کرده است. دوستانی که نمی‌دانند به کتاب گنجی باید چگونه پاسخ دهند و ترجیح می‌دهند در مورد گنجی، شیوه‌ای را اجرا کنند که جز «توطئه سکوت» نمی‌توان نامی بر آن نهاد. تصویر گنجی، نه زینت‌بخش کنگره‌های اصلاح‌طلبان شده است و نه خبری از دیدار رهبران اصلاح‌طلب با خانواده گنجی پخش می‌شود. اکثر رسانه‌های چاپی و اینترنتی اصلاح‌طلب ایران، در ماه‌های اخیر حتی شاید یک بار از گنجی یاد نکرده‌اند. برخی از اصلاح‌طلبان، نه تنها دیگر حمایتی از گنجی نمی‌کنند، بلکه تلویحا تبصیر بحران جنبش اصلاحات در دو سال اخیر را به گردن گنجی انداخته‌اند که از نظر آنان گویا در انتقاد به رفسنجانی تندروی کرده و «سردار سازندگی» را به ارد وگاه محافظه‌کاران رانده است. گنجی، گوشه زندان را به «اصلاح‌طلبی» به سیاق رفسنجانی ترجیح داد، و این عمل قهرمانانه او برای همیشه در خاطر دوستداران آزادی و دمکراسی در ایران خواهد ماند. در دورانی که مد شده است قهرمان و قهرمانی تحقیر شوند، ما می‌گوییم ایران به «گنجی»های بیشتری نیاز دارد.

صلح و دمکراسی خواست مردم منطقه است

ادامه از صفحه اول

این گونه تعبیر کرد که مثلا ترکیه باید برای هم‌راهی‌اش با آمریکا از طریق در اختیارگذاشتن پایگاه‌های نظامی، قیمت تعیین کند و به ازای اعمال فشار واشنگتن بر اتحادیه اروپا جهت پذیرفتن ترکیه به این اتحادیه و یا حتی به ازای پرداخت چند میلیارد دلار از سوی ایالات متحده به ترکیه، اجازه دهد هواپیماهای آمریکایی از خاک ترکیه برخیزند و عراق را بمباران کنند.

بدون تردید، واقع‌بینی، بخشی اجتناب‌ناپذیر از گنجینه قابلیت‌هایی است که یک نیروی سیاسی باید بدان مجهز باشد. اما برای کسانی که سیاست را تنها بازی قدرت نمی‌دانند و از بلندای آرمان‌هایی انسانی، به مبارزه سیاسی می‌نگرند، خلاصه‌کردن عمل سیاسی به آنچه پراگماتیسم حکم می‌کند، پذیرفتنی نیست.

در بحران فعلی منطقه خلیج فارس، آنچه قبل از هر چیز باید راهنمای ما باشد، خواست مردم این منطقه است. آنچه این مردم را از ورای مرزها به هم پیوند می‌دهد، آرزوی زندگی در صلح و آزادی است. در مورد عراق، تجربه بیش از دو دهه اخیر به مردم این کشور نشان داده است تا زمانی که رژیم فعلی حاکم بر عراق، بر مسند قدرت است، نه تنها ابتدایی‌ترین حقوق انسانی عراقی‌ها از سوی یکی از خشن‌ترین و خونریزترین حکومت‌های خودکامه جهان به طور مستمر لگدمال می‌شود، بلکه هر از چندی، صدام حسین و اطرافیانش، دست به یک ماجراجویی نظامی می‌زنند. معلوم نیست اگر در ۱۲ سال اخیر، عراق تحت محاصره و فشار شدید بین‌المللی قرار نداشت، به جنگ هشت‌ساله علیه ایران و اشغال کویت، موارد دیگری از جنگ‌طلبی حکومت عراق افزوده نمی‌شد. از میان مردم منطقه، کمتر کسی پیدا خواهد شد که از برکناری صدام حسین استقبال نکند.

از این رو، این گفته رئیس جمهور آمریکا خطاب به مردم عراق که دشمن اصلی آنان، حکومت کنونی بغداد است، جز بیان حقیقت نیست. اما در عین حال، شاید این گفته در گوش عراقی‌هایی که رویدادهای ۱۲ سال پیش را به یاد دارند و دیده‌اند وقتی موشک‌های کروز سر می‌رسند، میان بمبی و غیربمبی فرقی نمی‌گذارند، در گوش آن دسته از مردم عراق که در میان صدهزار قربانی جنگ کویت، عزیزان و بستگانی داشته‌اند، جز یک پوزخند تلخ، واکنشی برنیانگیزد. هر عراقی حق دارد بین مرگ زیر باران موشک و بمب، و زندگی اسارتبار زیر سایه سردار قادسیه، علی‌الحساب دومی را برگزیند.

مسی‌گویم حق دارد، چراکه

می‌دانیم بسیاری از عراقی‌ها چنین نمی‌اندیشند و کارد صدام چنان به استخوانشان رسیده است که حتی مداخله نظامی خارجی را هم به جان می‌خرند، اگر بدانند عاقبت آن، رهاشدن از شر رژیمی است که مسئولیت قتل صدها هزار شهروند عراقی را به گردن دارد. بسیاری از آزادیخواهان عراقی می‌گویند قبلا مقاصد ایالات متحده و منافع مردم عراق، همسو شده است و نباید این فرصت را از دست داد. نمی‌توان یک شهروند عراقی را به راحتی محکوم کرد، بدین خاطر که گمان می‌کند رهایی از چنگال صدام، به ریسک شاید نه چندان بزرگ قرارگرفتن در فهرست قربانیان جنگ، می‌ارزد. کسی که چنین می‌اندیشد، نمونه افغانستان را به ما گوشزد می‌کند و می‌گوید تداوم حکومت طالبان در این کشور، شاید تا کنون قربانیانی بسیار بیش از شمار افغان‌هایی که در حملات آمریکا جان خود را از دست دادند، گرفته بود.

از این رو، اپوزیسیون عراق در یافتن پاسخ به این سئوال که درقبال اوضاع ایجادشده، چه باید بکند، دشواری بسیار دارد. آنهایی که هدفشان، زندگی مردم عراق در صلح و آزادی است، نمی‌توانند پاسخ ساده‌ای برای این پرسش بیابند. شاید حتی بتوان گفت عذر نیروهای اپوزیسیون عراق در دچارشدن به نوعی تردید و نوسان دائمی میان دو هدف، موجه است: هدف مصونیت جان مردم این کشور از هر گونه تعرض و خطری که جنگ ایجاد می‌کند از یک سو، و هدف پایان‌دادن به دو دهه ونیم حکومت وحشت از سوی دیگر.

عین همین دشواری را نیروهای صلحدوست و آزادیخواه در خارج از عراق نیز دارند. این نیروها می‌توانند سعی کنند وجدان خود را با یکیی از دو پاسخ ساده ممکن، آسوده سازند: یا این گزاره ساده که رژیم‌هایی مانند عراق، محور شرارت در جهان امروزند و باید از عزم بزرگترین قدرت جهان در محو این اشرار، استقبال کرد، و یا این حکم همان قدر ساده که محور شرارت در جهان ما، امپریالیسم آمریکاست و باید با تمام قوا علیه اجرای هر نقشه‌ای که این قدرت برای عراق و منطقه داشته باشد مبارزه کرد.

به نظر می‌رسد کسانی که در ارزیابی از طرح‌ها و نسخه‌های دولت کنونی آمریکا برای جهان، عینک خوش‌بینی به چشم زده‌اند و امیدوارند تجربه افغانستان در مورد همه «حکومت‌های یاغی» تکرار شود و در اولین گام، مردم عراق با مداخله نظامی آمریکا رهایی یابند، یا به عمد یا ناخودآگاه، چشمان خود را به روی بسیاری از واقعیت‌های جهان ما بسته‌اند. اینان در برابر استدلال ال گور نامزد ریاست جمهوری حزب دمکرات آمریکا در انتخابات سال دوهزار، چه پاسخی دارند که چند ماه پیش گفت: «پرزیدنت بوش اکنون اظهار می‌دارد ما دست به اقدام پیشگیرانه می‌زنیم، حتی اگر فکر کنیم خطری که احساس می‌کنیم، فوری نیست. اگر سایر ملل نیز چنین حقی را برای خود قائل شوند، حکومت قانون سریعا جای خود را به حکومت وحشت خواهد داد. هر ملتی که احساس کند شرایطی وجود دارد که بلافاصله به تهدیدی فوری خواهد انجامید، با چنین تفکری، محق به اقدام نظامی علیه هر ملت دیگر خواهد بود». نگرانی گور، صرفا واهمه از یک امر فرضی نیست. مگر نمی‌بینیم که شارون در دو سال اخیر به اسم «پیشگیری»، چه بلایی سر فلسطینی‌ها آورده است؟

لازم نیست انسان «ضدآمریکایی» باشد تا به این نتیجه برسد که مشی کنونی جناح غالب در دولت آمریکا، مغایر با اصول همزیستی مسالمت‌آمیز ملتها و صلح جهانی است. مشی جنگ‌طلبان در حکومت آمریکا تنها منافع بخش کوچکی از اقتصاد آمریکا شامل صنایع نفتی و تسلیحاتی را تامین می‌کند. اگر فی‌المثل با نمایندگان صنایع اتومبیل‌سازی آمریکا صحبت کنید، درخواهید یافت که به شدت نگران افزایش بهای نفت به عنوان نتیجه مستقیم جنگند و می‌گویند گرانی سوخت، تیر خلاص را به بخشی از کارخانه‌های اتومبیل‌سازی شلیک خواهد کرد. آقای ال گور نیز نگران هزینه‌ای است که جنگ برای اقتصاد آمریکا دربر خواهد داشت و به حق از جوع بوش انتقاد می‌کند که بزرگترین مازاد بودجه تاریخ آمریکا را ظرف تنها یک سال به کسری بودجه تبدیل کرده است. اکنون اقتصاد جهان بر اثر رکود اقتصاد آمریکا در شرایطی بحرانی به سر می‌برد و اکثر کارشناسان اقتصادی معتقدند جنگ اوضاع را وخیم‌تر خواهد کرد. شاید بعاد فجایعی که ادامه بحران اقتصادی به بار می‌آورد، کمتر از نتایج مستقیم جنگ نباشد. کافی است تا چندکشور دیگر نیز مانند آرژانتین دچار ورشکستگی شوند تا دوگونه وکنار جهان کانونهای نا آرامی به وجود آید. از این گذشته، تاثیر جنگ عراق بر اوضاع خاورمیانه به شدت منفی خواهد بود. موشک‌ها و بمبهایی که بر عراق فرو خواهند ریخت، در حقیقت میله‌روی و اعتدال را در جهان عرب هدف قرار خواهند داد و به سود تمامیت‌گرایان و افراطیون تمام خواهند شد.

در مقابل، کسانی نیز که معتقدند راه سعادت بشر از «مبارزه ضدآمریکایی» می‌گذرد و از این موضع، به مخالفت با جنگ برخاسته‌اند، جهان را ساده‌تر از آنچه هست می‌انگارند. آنان که اهداف واشنگتن در حمله به عراق را صرفا در دستیابی به منابع نفت عراق خلاصه می‌کنند، لااقل باید بکوشند برای این سئوالهایی که به ذهن می‌رسد، پاسخی بیابند: چرا بوش پدر در سال ۱۹۹۱، در حالی‌که از حمایت جامعه بین‌المللی برخوردار بود، و در حالی‌که به گفته ژنرال شوارتسکوپف، فرمانده آن زمان نیروهای آمریکایی، این نیروها می‌توانستند ظرف پنج روز به بغداد برسند، دستور توقف جنگ را داد، و امروز بوش پسر، که اطرافیان او را همان نیم پدرش تشکیل می‌دهند، می‌خواهد به بهایی بس گرانقدر، حکومت عراق را از میان بردارد؟ چه چیز در این فاصله تغییر کرده است؟ آیا نگرش محافل قدرتمند در ایالات متحده به رژیم‌های مستبد منطقه، هماهنگ است که ۱۲ سال پیش بود؟ آیا استراتژی واشنگتن در منطقه خلیج فارس، کماکان حفظ رژیم‌هایی مانند حکومت عربستان در شکل موجود است؟

آیا می‌توان با جنگ ۲۰۰۳ از طریق به دست‌گرفتن همان پلاکاردهای ۱۹۹۱ مخالفت کرد و این جنگ را صرفا ریختن خون برای نفت دانست؟ پیشنهاد ما به جامعه بین‌المللی در مورد سیاستی که باید در قبال حکومت‌هایی مانند حکومت عراق در پیش گیرد، چیست؟ کدام الگو را تجویز می‌کنیم؟ سرمشق کشورهای اروپایی را که برخی از آنان هنوز سودای «دیالوگ انتقادی» با رژیم‌های خودکامه ضمن تداوم مناسبات سودبخش اقتصادی را در سر دارند؟ آیا ۱۲ سال تحریم سرکوبگر آمریکا به مردم عراق تحمل کرده‌اند، جایی برای تردید در این واقعیت می‌گذارد که تحریم اقتصادی نیز بیش از آنکه به صدام حسین لطمه بزند، کودکان عراقی را هدف قرار داده است؟

واقعیت این است که اعضای جامعه بین‌الملل، هنوز در برابر سیاستی که ایالات متحده پیش می‌برد، آلترناتیو مطلوبی ارائه نداده‌اند. سیاست بسیاری از دولتها مانند برخی از کشورهای اروپایی، روسیه و چین در قبال کشورهایی مانند ایران و عراق، در طول سالها در عمل در خدمت بقای حکومتهای دیکتاتوری در این کشورها بوده است.

کسانی که به شکل‌گیری یک محور تحدیدکننده قدرقدرتی آمریکا، چیزی شبیه ائتلاف فرانسه و آلمان و روسیه و چین در قبال آمریکا، به سود ایران و عراق، در حال شکل‌گیری می‌دانند، به راستی گمان می‌کنند مثلا سیاست روسیه در قبال ایران، با منافع ملی مردم ایران خوانایی دارد؟ آیا فروش تکنولوژی خطرناک وزاند هسته‌ای به

ادامه در صفحه ۳

نماینده پارلمان اروپا: چرا ما با رژیمی...

ادامه از صفحه اول

تهدیدهای مسئول بین‌المللی موضوع تولید سلاحهای کشتار جمعی در ایران را کنترل کنند.

در ادامه رایزنی‌های سیاسی دو طرف، کمال خرازی وزیر امور خارجه رژیم جمهوری اسلامی هفته گذشته در بروکسل با نمایندگان پارلمان اروپا دیدار کرد. دیدار خرازی که در ادامه تلاشهای حکومت ایران برای امضای قرارداد تجاری با اتحادیه اروپا صورت می‌گیرد با واکنش بسیار تند بسیاری از نمایندگان پارلمان اروپا مواجه شد. آسوشیتدپرس از نشست خرازی با نمایندگان اتحادیه اروپا چنین خبر داد:

خرازی که اولین بار بود در پارلمان اروپا حاضر می‌شد، از طرف اعضای کمیسیون خارجی با پذیرایی خشن و سختی مواجه شد. یک نماینده سوئدی به خرازی گفت شما در مورد حقوق بشر و حقوق زنان خیلی خوب صحبت می‌کنید ولی ما می‌دانیم که شما هنوز سنگسار می‌کنید... جوان ۱۹ ساله‌ای را به خاطر توشیدن مشروب الکلی اعدام می‌کنید و ادعا می‌کنید که روند اصلاحات ادامه دارد.

کمال خرازی به دلیل اینکه دولتش سلاح‌های کشتار جمعی را گسترش می‌دهد، مورد انتقاد شدید واقع شد و در تابه داغ قرار گرفت. یکی از نمایندگان زن پارلمان اروپا خطاب به خرازی گفت:

حکومت شما رکورددار احکام اعدام در جهان است و تنها طی سال ۲۰۰۲ میلادی، ۲۴۷ نفر را اعدام کرده و یا محکوم به مرگ نموده‌اید. که نسبت به سال پیش ۵۲ درصد افزایش داشته است.

فکر می‌کنید وزیر امور خارجه دولت خاتمی در پاسخ به نمایندگان پارلمان اروپا چه پاسخ‌هایی داده است؟ او در ابتدا به وضعیت دولت خاتمی اشاره نمود و به زبان بی‌زبانی گفت ما بی‌اختیاریم شورای نگهبان و مجلس ششم بسیاری از عراقی‌ها چنین نمی‌اندیشند و کارد صدام چنان به استخوانشان رسیده است که حتی مداخله نظامی خارجی را هم به جان می‌خرند، اگر بدانند عاقبت آن، رهاشدن از شر رژیمی است که مسئولیت قتل صدها هزار شهروند عراقی را به گردن دارد. بسیاری از آزادیخواهان عراقی می‌گویند قبلا مقاصد ایالات متحده و منافع مردم عراق، همسو شده است و نباید این فرصت را از دست داد. نمی‌توان یک شهروند عراقی را به راحتی محکوم کرد، بدین خاطر که گمان می‌کند رهایی از چنگال صدام، به ریسک شاید نه چندان بزرگ قرارگرفتن در فهرست قربانیان جنگ، می‌ارزد. کسی که چنین می‌اندیشد، نمونه افغانستان را به ما گوشزد می‌کند و می‌گوید تداوم حکومت طالبان در این کشور، شاید تا کنون قربانیانی بسیار بیش از شمار افغان‌هایی که در حملات آمریکا جان خود را از دست دادند، گرفته بود.

در بحران فعلی منطقه خلیج فارس، آنچه قبل از هر چیز باید راهنمای ما باشد، خواست مردم این منطقه است. آنچه این مردم را از ورای مرزها به هم پیوند می‌دهد، آرزوی زندگی در صلح و آزادی است. در مورد عراق، تجربه بیش از دو دهه اخیر به مردم این کشور نشان داده است تا زمانی که رژیم فعلی حاکم بر عراق، بر مسند قدرت است، نه تنها ابتدایی‌ترین حقوق انسانی عراقی‌ها از سوی یکی از خشن‌ترین و خونریزترین حکومت‌های خودکامه جهان به طور مستمر لگدمال می‌شود، بلکه هر از چندی، صدام حسین و اطرافیانش، دست به یک ماجراجویی نظامی می‌زنند. معلوم نیست اگر در ۱۲ سال اخیر، عراق تحت محاصره و فشار شدید بین‌المللی قرار نداشت، به جنگ هشت‌ساله علیه ایران و اشغال کویت، موارد دیگری از جنگ‌طلبی حکومت عراق افزوده نمی‌شد. از میان مردم منطقه، کمتر کسی پیدا خواهد شد که از برکناری صدام حسین استقبال نکند.

از این رو، این گفته رئیس جمهور آمریکا خطاب به مردم عراق که دشمن اصلی آنان، حکومت کنونی بغداد است، جز بیان حقیقت نیست. اما در عین حال، شاید این گفته در گوش عراقی‌هایی که رویدادهای ۱۲ سال پیش را به یاد دارند و دیده‌اند وقتی موشک‌های کروز سر می‌رسند، میان بمبی و غیربمبی فرقی نمی‌گذارند، در گوش آن دسته از مردم عراق که در میان صدهزار قربانی جنگ کویت، عزیزان و بستگانی داشته‌اند، جز یک پوزخند تلخ، واکنشی برنیانگیزد. هر عراقی حق دارد بین مرگ زیر باران موشک و بمب، و زندگی اسارتبار زیر سایه سردار قادسیه، علی‌الحساب دومی را برگزیند.

مسی‌گویم حق دارد، چراکه

در قوه قضاییه تصمیم می‌گیرند. در مورد اعدام‌ها خرازی از شیطان بزرگ آمریکا مدد گرفت و اظهار داشت: آمریکا هم اعدام می‌کند. موضوع نقض حقوق زنان که مطرح شد خرازی گفت به کشورهای همسایه ایران نگاه بیندازید. در برخی از این کشورها زنان حق رانندگی ندارند.

و وقتی یکی از نمایندگان زن پارلمان اروپا به مجازات سنگسار اشاره کرد خرازی در مقام پاسخگو گفت: قانون سنگسار نمی‌تواند تغییر کند. یکی از نمایندگان پارلمان اروپا از خرازی پرسید: پس چرا ما باید با رژیمی که نمی خواهد تغییر کند گفتگو کنیم؟

در این لحظه خرازی تمام هنر دیپلماتیکش را به اروپاییان نشان داد و وقیحانه گفت: برای اینکه ما نفت داریم.

اعلامیه هیات‌سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره حمله احتمالی آمریکا به عراق

اکیدا مخالف حمله‌ایم

تا چند روز دیگر دوره دو ماهه تحقیقات هیات بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل پیرامون برنامه اتمی، سلاحهای کشتار جمعی و شیمیایی عراق به پایان می‌رسد. سپس هیات مذکور گزارش ماموریت خود را به شورای امنیت خواهد داد و مشروط به آن که عراق در این دوره از قطعنامه ۱۴۴۱ تخطی نکرده باشد، دور دیگری از تحقیقات منتفی نیست.

اگرچه جوهر قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت ناظر بر خلع عراق از سلاحهای پیشگفته است اما اقدامات آمریکا و «متحد» سنتی آن، انگلستان، متوجه آنند که از هر تخطی عراق موجبی برای حمله نظامی به این کشور و پایان‌دادن به کار بازرسان سازمان ملل را فراهم آورند. حمله‌ای که هدفش نه خلع سلاح عراق، بلکه برکناری صدام حسین و نشاندن رژیمی وفادار به آمریکا بجای رژیم فعلی و یا حتی حضور دولتی آمریکا در عراق است. در خلال هفته‌های آتی بیش از ۱۵۰ هزار نیروی نظامی آمریکا در کشورهای همجوار و نزدیک به عراق مستقر خواهند شد.

واقعیت این است که تصمیم سیاسی محافل حاکمه آمریکا برای حمله به عراق و تغییر رژیم آن از مدتها پیش اخذ شده است و عدم موفقیت بازرسان تسلیحاتی در یافتن سلاحهای مورد نظر، به زبان صریح برخی سخنگویان این محافل، تنها دلیل مضاعفی است بر خطرناک‌بودن صدام حسین و بنابراین برای سرنگونی او. این محافل حتی حاضرند به کناره‌گیری صدام راضی نیستند؛ زیرا تغییری در این سطح، صرفنظر از رفتار رژیم جانشین در قبال امنیت بین‌المللی، اهداف آمریکا را تضمین نخواهد کرد.

تصمیم آمریکا برای سرنگون‌کردن رژیم عراق زیر پوشش مبارزه با تروریسم و خلع سلاحهای کشتار جمعی پیش برده شده است، اما سر استراتژی شکل‌گرفته آمریکا برای حفظ و بسط فرادستی آن بر رقیبان موجود، تسلط بر مهمترین منطقه نفتی جهان و بر مناطقی فراتر از آن، و پیش محاصره هر رقیب احتمالی آتی است.

علیرغم قطعی‌بودن این تصمیم سیاسی، مخالفتها و ابتکارات علیه جنگ در سراسر جهان تاکنون موفق شده‌اند مانع از تحقق آن شوند. همین مخالفتها و ابتکارات پیشتر آمریکا را وادار به قبول موجبیت سازمان ملل و قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت کردند. شواهد امروزه نیز، نه تنها حاکی از تضعیف و سستی‌گرفتن این مخالفتها و ابتکارات نیستند بلکه حکایت از تقویت آنها دارند: چین، روسیه و فرانسه، سه عضو دایمی شورای امنیت، باز بر مرجعیت این شورا برای هر تصمیمی در مورد عراق تاکید دارند. حمایت دنیالم‌روانه انگلستان، عضو دایمی دیگر شورای امنیت، از آمریکا قطعی نیست. تنها اقلیتی در درون «حزب کارگر نو»، حزب حاکمه انگلستان، سیاست تونی بلر را حمایت می‌کند. بسیاری دولتهای موثر منطقه نیز موافق این حمله نیستند. علاوه بر این همچنان جنبش غیر دولتی نیرومندی، از جمله در آمریکا، علیه جنگ وجود دارد. همین آخر هفته گذشته صدای این جنبش در بسیاری از شهرهای بزرگ دنیا طنین افکند.

تا آنجا که مساله اثرات حمله احتمالی آمریکا به عراق مطرح است، این حمله به دشواری می‌تواند متضمن تحول مثبتی در عراق باشد. چنین حمله‌ای به بیشترین احتمال با تلفات جانی سنگین و تخریب انواع زیرساختها در عراق همراه خواهد شد. تحقق حاکمیتی با ثبات و دموکرات پس از آن نیز ابدا روشن و بدیهی نیست.

این حمله و استقرار آمریکا یا دولتی وفادار به آن در عراق، همچنین حلقه محاصره آمریکا به دور ایران را تکمیل‌تر خواهد کرد: به احتمال قوی از سویی دست اسرائیل را برای اعمال فشار و تضییقات غیرانسانی بر فلسطینیان بازتر و از سوی دیگر بنیادگرایی اسلامی در بسیاری از کشورهای عرب را تقویت خواهد کرد. تهدید اخیر حماس دایر بر حمله به اهداف آمریکا در صورت حمله آمریکا به عراق نباید تهدیدی توخالی و پیشگیرانه تلقی شود، بلکه یک شاخص اوضاع پس از حمله است. چنین وضعی حل عادلانه مساله فلسطین را به دور دستهای آینده خواهد راند.

در سطح جهانی نیز این حمله منطق دیگری، یعنی منطق زور را در مناسبات بین کشورها تقویت خواهد کرد. منطقی که استفاده بعدی و مکرر از آن توسط آمریکا در سطح جهانی و نیز توسط قدرتهای منطقه‌ای در مناقشات منطقه‌ای محتمل است.

مبتنی بر آنچه گذشت هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اعلام می‌دارد:

- ما مخالف حمله آمریکا به عراق و دورزدن اقدامات شورای امنیت سازمان ملل برای حل بدون جنگ مساله هستیم؛
- مخالفت ما این حمله ناشی مخالفت ما با رژیم دیکتاتور حاکم بر عراق و به معنای همواریی با تمایلات ارتجاعی و بنیادگرایانه مخالف حمله، از جمله در ایران، نیست. حمایت از اپوزیسیون دموکرات عراق و مبارزه علیه ارتجاع و بنیادگرایی از زمره وظایف ماییند و باقی خواهند ماند؛
- اصل حاکمیت ملی هنوز از اصول معتبر و حاکم بر مناسبات بین‌المللی است. اولویت‌دادن به حقوق بشر در هر کشور نسبت به حق حاکمیت ملی آن کشور، پاسخ نسبی به مساله رژیمهای دیکتاتوری چون رژیم عراق است و ایجاد دادگاهی بین‌المللی برای تعقیب و محاکمه حکام دیکتاتور و ناقض حقوق بشر ابزار در حال شکل‌گیری این پاسخ. ما مدافع استقرار این دادگاه و منتقد کوششهایی هستیم که، از جمله توسط آمریکا، برای محدودکردن دامنه عمل این دادگاه و مستثنی‌کردن خود از شمول آن پیش برده می‌شوند.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲ بهمن ۱۳۸۱ - ۲۲ ژانویه ۲۰۰۳